**باسمه تعالی**

[فصل في المستحبات قبل الدفن و حينه و بعده‌ 1](#_Toc32440043)

[مستحب أوّل: عمق قبر به اندازه ترقوه یا قامت 1](#_Toc32440044)

[مستحب دوم: قرار دادن لحد 2](#_Toc32440045)

[مستحب سوم: دفن در قبرستان نزدیک 3](#_Toc32440046)

[مستحب چهارم: قرار دادن میّت نزدیک قبر و بلند کردن آن در چند مرتبه 3](#_Toc32440047)

[مستحب پنجم: وضع میّت مرد در مرتبه أخیره در طرف پائین قبر، و وضع زن در طرف قبله 4](#_Toc32440048)

[مستحب ششم: پارچه گرفتن بر روی قبر زن 5](#_Toc32440049)

**موضوع**: احکام اموات/مستحبّات دفن میّت/ مستحبّات

بسم الله الرّحمن الرّحیم 15/12/1395 – یکشنبه – ج 97

# فصل في المستحبات قبل الدفن و حينه و بعده‌

و هي أمور

## مستحب أوّل: عمق قبر به اندازه ترقوه یا قامت

الأول: أن يكون عمق القبر إلى الترقوة أو إلى قامة و يحتمل كراهة الأزيد.

اینکه مرحوم سیّد فرموده إلی الترقوه أو إلی قامه، بخاطر روایات است. مثل معتبره سکونی: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّ النَّبِيَّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) نَهَى أَنْ يُعَمَّقَ الْقَبْرُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَذْرُعٍ».[[1]](#footnote-1) مرحوم سیّد، نهی در این روایت را حمل بر کراهت کرده است. که به قرینه روایت بعدی، مراد از «فوق ثلاثة أذرع»، این است که بیشتر از قامت نباشد.

و مثل مرسله ابن أبی عمیر: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: حَدُّ الْقَبْرِ إِلَى التَّرْقُوَةِ- وَ قَالَ بَعْضُهُمْ إِلَى الثَّدْيِ- وَ قَالَ بَعْضُهُمْ قَامَةِ الرَّجُلِ- حَتَّى يُمَدَّ الثَّوْبُ عَلَى رَأْسِ مَنْ فِي الْقَبْرِ- وَ أَمَّا اللَّحْدُ فَبِقَدْرِ مَا يُمْكِنُ فِيهِ الْجُلُوسُ- قَالَ وَ لَمَّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) الْوَفَاةُ- قَالَ احْفِرُوا لِي حَتَّى تَبْلُغُوا الرَّشْحَ».[[2]](#footnote-2) مرحوم سیّد، صدر را نیاورده است. این روایت از کتاب سعد بن ابی عبد الله، نقل شده است. کلام اصحاب هم حکم روایت را داشته است. و اینکه سعد بن عبد الله هم چیزی نمی­گوید یعنی وظیفه تخییر است. مرحوم سیّد هم از این روایت، تخییر را استفاده کرده است.

الآن که قبرها را چند طبقه درست می­کنند؛ بر قبر طبقه أوّل، تطبیق نمی­کند؛ چون آن قبر أوّل، یک قامت نیست. ارتفاع آن قبر أوّل، جدای از قبر بعدی، حساب می­شود. البته استحباب مراعات نشده است؛ و عمق آن قبری که پائینتر است، کم است.

## مستحب دوم: قرار دادن لحد

الثاني: أن يجعل له لحد مما يلي القبلة في الأرض الصلبة بأن يحفر بقدر بدن الميت في الطول و العرض و بمقدار ما يمكن جلوس الميت فيه في العمق و يشق في الأرض الرخوة وسط القبر شبه النهر فيوضع فيه الميت و يسقف عليه.

مستحب است که برای میّت، لحدی را قرار بدهند. جایگاه خاص میّت را لحد می­گویند؛ که عرضش کمتر از قسمت بالاست. لحد آنی است که میّت در آن قرار می­گیرد؛ و بالایش سنگ لحد را قرار می­دهند. لحد را به گونه­ای درست بکنند که طولش به اندازه طول میّت و عرضش به اندازه عرض میّت باشد؛ که قبله را در پی داشته باشد.

لحد امر متعارفی بوده است؛ در روایاتی که خواهد آمد، می­گوید وقتی سنگ را روی قبر گذاشتید، این دعا را بخواند. قبله را به پشت لحد می­آورد، یعنی لحد پشت به قبله است. شخصی که تلقین را می­خواند، پشت به قبله و رو به میّت است؛ که معلوم می­شود لحد در قسمت پشت میّت است.

صحیحه حلبی: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) لَحَدَ لَهُ أَبُو طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيُّ».[[3]](#footnote-3)

مرسله سهل بن زیاد: «وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (علیه السلام) قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) حِينَ أُحْضِرَ إِذَا أَنَا مِتُّ- فَاحْفِرُوا لِي وَ شُقُّوا لِي شَقّاً- فَإِنْ قِيلَ لَكُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) لُحِدَ لَهُ فَقَدْ صَدَقُوا».[[4]](#footnote-4)

مراد از «فاحفروا لی»، لحد است. مرحوم سیّد فرموده در زمین­های سخت که ریزش نمی­کند، لحد بگذارید. و در زمین­های سست، شق بکنید. در حفر، خودش سقف دارد، ولی در شقّ، چون لحد ندارد، برایش لحد قرار می­دهند.

اگر در یک جائی، خاک ریختن روی میّت هتک بود؛ می­گوئیم سقف گذاشتن روی میّت، لازم است.

## مستحب سوم: دفن در قبرستان نزدیک

الثالث: أن يدفن في‌ المقبرة القريبة على ما ذكره بعض العلماء إلا أن يكون في البعيدة مزية بأن كانت مقبرة للصلحاء أو كان الزائرون هناك أزيد.[[5]](#footnote-5)

مستحب سوم این است که میّت را در قبرستان نزدیک دفن کنند. منتهی این مورد، روایت ندارد؛ فقط در کلمات بعض علماء است. این یک امر استحسانی است. نزدیک باشد که بیشتر به سر قبرش بروند. إلّا اینکه در قبرستان دورتر، مزیّتی باشد مثلاً قبرستان صلحاء است. یا اینکه مردم بیشتری به آنجا می­آیند.

## مستحب چهارم: قرار دادن میّت نزدیک قبر و بلند کردن آن در چند مرتبه

الرابع: أن يوضع الجنازة دون القبر بذراعين أو ثلاثة أو أزيد من ذلك ثمَّ ينقل قليلا و يوضع ثمَّ ينقل قليلا و يوضع ثمَّ ينقل في الثالثة مترسلا ليأخذ الميت أهبته بل يكره أن يدخل في القبر دفعة فإن للقبر أهوالا عظيمة.

وقتی جنازه را می­آورند، مستحب است که او را فوراً در لبّه قبر نگذارند؛ بلکه دو ذراع یا بیشتر از قبر فاصله داشته باشد، و بعد آن را بر دارند و حمل کنند؛ و بعد بگذارند، و دوباره برداند؛ و در مرتبه سوم جنازه را رها بکنند. تا اینکه میّت آمادگی برای قبر پیدا بکند. بلکه عکسش، مکروه است. پس اگر این کار را نکنید؛ علاوه از اینکه مستحب را ترک کرده­اید؛ یک مکروهی را انجام داده­اید. چون قبر، أهوال عظیمه­ای دارد.

در باب شانزدهم أبواب الدفن، در چند روایت، از این کار نهی شده است. مثل روایت محمد بن عطیّه: «وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ: إِذَا أَتَيْتَ‌ بِأَخِيكَ إِلَى الْقَبْرِ فَلَا تَفْدَحْهُ بِهِ - ضَعْهُ أَسْفَلَ مِنَ الْقَبْرِ بِذِرَاعَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ- حَتَّى يَأْخُذَ أُهْبَتَهُ- ثُمَّ ضَعْهُ فِي لَحْدِهِ الْحَدِيثَ».[[6]](#footnote-6) جمله «فلا تفدحه به» به معنای سرعت در دفن است. و اما اینکه فرموده در سه مرحله باشد، در مرسله صدوق، آمده است. «قَالَ الصَّدُوقُ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ إِذَا أَتَيْتَ بِالْمَيِّتِ الْقَبْرَ فَلَا تَفْدَحْ بِهِ الْقَبْرَ- فَإِنَّ لِلْقَبْرِ أَهْوَالًا عَظِيمَةً وَ تَعَوَّذْ مِنْ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ- وَ لَكِنْ ضَعْهُ قُرْبَ‌ شَفِيرِ الْقَبْرِ- وَ اصْبِرْ عَلَيْهِ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَدِّمْهُ قَلِيلًا- وَ اصْبِرْ عَلَيْهِ لِيَأْخُذَ أُهْبَتَهُ ثُمَّ قَدِّمْهُ إِلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ».[[7]](#footnote-7) و نهی از عجله، در چند روایت هست.

اما ذراع و ذراعین، در روایت سوم است. «وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبْدُونٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ سَمِعْتُ صَادِقاً يَصْدُقُ عَلَى اللَّهِ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا جِئْتَ بِالْمَيِّتِ إِلَى قَبْرِهِ فَلَا تَفْدَحْهُ بِقَبْرِهِ- وَ لَكِنْ ضَعْهُ دُونَ قَبْرِهِ بِذِرَاعَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةِ أَذْرُعٍ- وَ دَعْهُ حَتَّى يَتَأَهَّبَ لِلْقَبْرِ وَ لَا تَفْدَحْهُ بِهِ الْحَدِيثَ».[[8]](#footnote-8)

مرحوم سیّد، بیشتر از ذراعین را هم مطرح کرده است؛ که اطلاق روایت مرحوم صدوق، «ضعه قرب شفیر القبر»، بیشتر از ذراعین را اجازه می­داد. و اینکه فرموده بذراعین، از باب مثال است. خصوصاً که تحدید به ذراع و ذراعین، در آن وقت، سخت است.

## مستحب پنجم: وضع میّت مرد در مرتبه أخیره در طرف پائین قبر، و وضع زن در طرف قبله

الخامس: إن كان الميت رجلا يوضع في الدفعة الأخيرة بحيث يكون رأسه عند ما يلي رجلي الميت في القبر ثمَّ يدخل في القبر طولا من طرف رأسه أي يدخل رأسه أولا و إن كان امرأة توضع في طرف القبلة ثمَّ تدخل عرضا.

اگر میّت مرد است، در مرتبه أخیره، قسمت پائین قبر بگذارند. سر میّت در جائی قرار بگیرد که در وقت دفن، پاهایش آنجا قرار می­گیرد. جائی بگذارند که عقب رِجل میّت می­شود، و در هنگام برداشتن با سر وارد قبرش بکنند. و اگر میّت زن است، در طرف قبله قرار بگیرد؛ و وقتی آن را بر می­دارند، به صورت عرضی وارد قبرش بکنند.

روایت مرحوم صدوق در خصال: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ: وَ الْمَيِّتُ يُسَلُّ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ سَلًّا- وَ الْمَرْأَةُ تُؤْخَذُ بِالْعَرْضِ مِنْ قِبَلِ اللَّحْدِ- وَ الْقُبُورُ تُرَبَّعُ وَ لَا تُسَنَّمُ».[[9]](#footnote-9) مراد از «یسلّ من قبل رجلیه سلّا»، این است که وقتی میّت را از تابوت إخراجش می­کنند، با رفق و نرمی کامل باشد. از اینکه فرموده مرد را از طرف پاهایش خارج بکنند، معلوم می­شود مرد را در طرف پائیین قبر گذاشته­اند. و اینکه فرموده زن را به صورت عرضی، وارد قبر بکنند؛ یعنی زن در طرف قبله است.

موثقه عمار: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ‌ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لِكُلِّ شَيْ‌ءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْقَبْرِ مِمَّا يَلِي الرِّجْلَيْنِ- إِذَا وَضَعْتَ الْجِنَازَةَ فَضَعْهَا مِمَّا يَلِي الرِّجْلَيْنِ- يُخْرَجُ الْمَيِّتُ مِمَّا يَلِي الرِّجْلَيْنِ- وَ يُدْعَى لَهُ حَتَّى يُوضَعَ فِي حُفْرَتِهِ- وَ يُسَوَّى عَلَيْهِ التُّرَابُ».[[10]](#footnote-10)

اینکه به صورت طولی وارد قبرش بکنند، روایت خاصی نداریم؛ ولی به ذهن می­زند که می­ش.د از همین روایت پنجم، این را استفاده کرد. اینکه مرد را در مرتبه أخیره، در قسمت پائین قبر می­گذارند، به طور طبیعی وقتی او را وارد قبر می­کنند؛ به طول وارد می­کنند. و اینکه زن را در مرتبه أخیره در عرض قبر می­گذارند، به طور طبیعی وضعش هم بالعرض است.

## مستحب ششم: پارچه گرفتن بر روی قبر زن

السادس: أن يغطى القبر بثوب عند إدخال المرأة.

وقتی زن را داخل قبر کردند، یک ثوبی بر روی قبر بگذارند. که این حکم، منصوص است. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ كِلَابٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) يَقُولُ يُغْشَى قَبْرُ الْمَرْأَةِ بِالثَّوْبِ وَ لَا يُغْشَى قَبْرُ الرَّجُلِ- وَ قَدْ مُدَّ عَلَى قَبْرِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ ثَوْبٌ- وَ النَّبِيُّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) شَاهِدٌ فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ».[[11]](#footnote-11) در بعض روایات هم دارد که این کار، برایش أستر است.

1. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 165، باب 14، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 165، باب 14، أبواب الدفن، ح 2. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 166، باب 15، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 166، باب 15، أبواب الدفن، ح 2. [↑](#footnote-ref-4)
5. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، صص: 440‌ - 439. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 168- 167، باب 16، أبواب الدفن، ح 2. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 169- 168، باب 16، أبواب الدفن، ح 6. [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 168، باب 16، أبواب الدفن، ح 3. [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 182، باب 22، أبواب الدفن، ح 5. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 183 - 182، باب 22، أبواب الدفن، ح 6. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 218، باب 50، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-11)